

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صد و دوازدهم- سوره مبارکه اسراء- ۶/ شهریور /۱۴۰۲

- ادامه شرح آیات سیاق ۴۰ - ۵۵ تا ابتدای آیه ۵۳

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح آیات سیاق ۴۰ - ۵۵ تا ابتدای آیه ۵۳

جلسه صد و دوازدهم المیزان هستیم با تمرکز بر روی آیات سوره اسراء آیهی چهل و پنج .

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۴۵ "وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ﴿٤٥﴾"

و چون قرآن را می‌خوانی "وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ" و چون قرآن را می‌خوانی ما میان تو و میان کسانی که به روز جزا ایمان نمی‌آورند حجابی ساتر قرار می‌دهیم. خب بریم ببینیم که نظرات حضرت علامه در مورد این آیه چیه؟

حجاب مستوری که توی این آیه هست اول ببینیم منظور چیه؟ حالا معانیش را هم بگیم. حجاب را با صفت "مَسْتُور" آورده از ریشهی سَتَرَ. همین به من و شما می‌رسونه که یه حجابی هست که به چشم نیاید. یعنی پوشیده شده‌است. حجابی هست که با چشم سر دیده نمیشه بر خلاف سایر حجاب‌های معمولی که ما این پرده و این در واقع حجاب را، در واقع این مانع را می‌بینیم.

پس یک حجاب معنوی هست قابل دیدن نیست. حجاب مادی نیست که خداوند بین حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه و آله وسلم و بین مشرکین، مشرکینی که توی آیه هست منظور کسانی هستند که ایمان به روز جزا ندارند پس یک حجابی بین پیغمبر و مشرکین برقرار میشه که این حجاب، معنوی هست. چون میگه که "وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ" و خطاب به پیغمبر هست. پیغمبر موقعی که تو قرآن می‌خوانی پس به ترتیب در مورد ائمه هم می‌تونیم این آیه را تعمیم بدیم وقتی که یک امامی قرآن می‌خواند بین امام و بین افرادی که به روز جزا ایمان ندارند یک حجاب معنوی برقرار میشه. و به همین ترتیب بیایم پایین‌تر، مثلاً اولیاء، اونهایی که چشم برزخی دارند پس در رده اول و در درجه اول، حضرت پیغمبر هستند.

پس وقتی که این حجاب مستور برقرار میشه نمی‌تونند بفهمند، حقیقت قرآن را نمی‌فهمند و نمی‌توانند بهش ایمان بیاورند این در واقع یک نوع کنایه هست از اضلال ثانویه. وقتی که در شرک به حدی پیش رفتند که دیگه نمی‌خوان ایمان بیارند، خداوند هم این حجاب را طوری قرار میده که دیگه امکان فهم براشون نیست یا حتی نمی‌تونند ادعان بکنند که خداوند پیغمبر را به حق فرستاده به سوی اونها و وقتی که اسم خدا را میارن، وقتی که اسم خدا برده میشه حضرت پیغمبر اسم پروردگار را میاره این حالت نفرت توشون ایجاد میشه اعراض

می‌کنند روگردان میشن و در انکار معادشون پافشاری می‌کنند پس این در واقع یک نوع اضلال ثانویه‌ست. اونها تا یک جایی پیش رفتن بعد از این خدا نمی‌ذاره که اونها چیزی بفهمند.

پس قبلا هم گفتیم قرآن برای خیلی از افراد حالت در واقع گمراه‌کننده داره. اونهایی که خودشون تا به مرحله‌ای را پیش رفتن و بعد از این دیگه میشه اضلال ثانویه که قرآن برای خیلی‌ها خسارت داره. برای خیلی‌ها کراهت داره دوست ندارند از قرآن چیزی بشنوند. و اینجا که بحث مشرکین هست مستقیم نگفته مشرکین، گفته **"الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ"** به خاطر این که (دقیقه ۵) اون انکاری که نسبت به آخرت دارند یعنی چون باور معادی ندارند چون معاد را از پایه انکار می‌کنند دیگه اون دو تا اصل دیگه را نمی‌تونند قبول کنند. ما سه تا اصل داریم. معاد، توحید و نبوت. وقتی معاد نباشه توحیدی هم نیست نبوتی هم نیست پس فقط از نشانه‌های مشرکین، انکار معاد را آورده اون دوتای دیگه زیر سایه این اصل هست. علامه می‌فرمایند که جهتش این هستش که انکارشان نسبت به آخرت جایی برای ایمان به خدای یگانه و رسالت پیغمبران باقی نمی‌گذارد.

پس کفر به معاد باعث میشه که همه اصول دین از بین بره یعنی ما بهش دیگه باوری نداشته باشیم. این جمله یک ویژگی دیگه هم داره. اینه که داره زمینه‌سازی می‌کنه برای آیه‌ی بعد که باز انکار قیامت هست و انگار اونجا شرح بیشتری داره یعنی در آیه بعد شرح بیشتری از معاد هست. وقتی که توی پیغمبر قرآن می‌خوانی و بر آنان تلاوت می‌کنی ما میان تو و میان مشرکینی که به آخرت ایمان ندارند حجاب معنوی می‌افکنیم که از فهم آن محجوب می‌شوند. و دیگه نمی‌توانند اسم خدای یگانه را بشنوند و تو را به رسالت حق شناسند و به معاد ایمان آورده، به حقیقت آن پی ببرند. این ترجمه المیزان هستش.

چند تا نظر دیگه هم آوردند در این **حجاب مستور** که علامه همه را رد کرده و مثلا وصفی که برای این نظرات آورده در آخر که نظر خودش را می‌خواهد بگه، می‌گه سخیف. یعنی بی پایه و بدون اصل.

مثلا یکی گفته که این **"مستور"** اسم مفعول معمولی نیست برای نسبت هست یعنی حجاب دارای ستر. مثل اینکه بگن رجلٌ مرطوب، مردی دارای رطوبت. مکانٌ مهوم، جای وحشتناک. پس حجاب دارای ستر اینه که یک حجابی که دارای ستر هست نه اون صفتی که ما گفتیم در واقع صاحب و ذو، برایش می‌آوردند. یه نظر دیگه می‌گه این اسناد هست یعنی مستور که کنار حجاب اومده اسنادش، اسناد مجازی هست. اینم باز یه نظر هست که علامه رد می‌کنه.

یکی دیگه اومده گفته که اصلش بوده حجابا مستورا به‌الرسول عنهم بعد یه تیکه‌ش رو اومده حذف کرده، باز علامه رد می‌کنه. بعضی اومدند گفتند که حجابا مستورا بحجاب آخر. باز همچین این هم غلطه.

بعضی‌ها گفتند که مستور بودنش اینه که درک نکنند در حالیکه درک می‌کنند اون اثرات حجاب معنوی روشون اثر می‌ذاره. خلاصه این وجوهی هست که مفسران آوردند و علامه همه را رد کرده و فرموده که حجاب مستور

یک حجاب معنوی هست نتیجه اون کفرشون و اون انکار معادشون شده اینکه از قرآن فراری هستند دوست ندارند آیه قرآن را بشنوند و اعراض می کنند.

پاسخ سوال: ببینید نقش راه، حجاب دارای مستور مثل حجاب دوستر هست حجاب مستور صفتش هست. اونی که میگه دوستر هست انگار یه نقش اضافی براش میاره علامه منظورش اینه که نیاز نبود که ذو، ذی و یا صاحب بودن را بیاریم این صفت این حجابیه که به چشم دیده همیشه در واقع ایرادی که به این نظر میگیره ایراد نحوی هست.

آیه ۴۶ "وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرَتْ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (۴۶)"

(دقیقه ۱۰) و بر دلهاشون پرده می افکنیم تا مانع از فهم قرآن شون بشه. در گوش هاشون کری و چون پروردگارت را در قرآن به تنهایی یاد کنی پشت می کنند و می روند. همون اعراض آیه قبل را داره بیشتر باز می کنه . کلمه "اَكِنَّةً" جمع کِن که ریشه ش میشه كَنَّ. یه ظرفی هست که چیزی توش پنهان هست مثلاً ظرفی که محتویاتش جلوی چشم نیست.

کلمه "وَقْرًا" به معنای سنگینی گوش هست کلا وَقْرًا یعنی سنگینی. وقتی در مورد گوش به کار میره یعنی اینکه گوشش سنگینه.

در مجمع البیان جناب طبرسی گفته که کلمه "نُفُورًا" جمع نافر هست یعنی فُعل جمع اسم فاعل اینجا گرفته. و این نوع جمع را بهش میگن جمع قیاسی. یعنی منظور اینه که هر اسم فاعلی ما میتونیم اینجوری بر وزن فاعول بگیریمش مثل سجود، شهود، رکوع. که جمع اسم فاعلش هم از توش در میاد.

این "وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً" اون حجاب مستور آیه قبل را داره باز می کنه. این دو تا را حالا با هم میخوایم معنی کنیم. وقتی که تو قرآن می خوانی ما دلهای ایشان را با پرده هایی می پوشانیم تا قرآن نفهمند و گوش هاشون را کر و سنگین می کنیم تا قرآن را به گوش قبول نشنوند. پس ببینید بحث گوش کردن عادی با گوش قبول فرق می کنه که اصطلاح قرآنی ش میشه سمع. یه کسی هستش که کر در واقع مادرزادی هست یا ناشنواست در اثر یک حادثه ای شنوایی معمولی ش را شنوایی جسمی ش را از دست داده. اینجا منظور اون نیست. گوشیه که قبول نمیکنه یعنی می شنوه به شکل معمول صدا را می شنوه، گوشش دریافت می کند اما قبولش نمی کند.

دوستان: میگن که اسم فاعلی که مصدرش بر وزن فُعل باشه اینطوریه. استاد: بله؛ درسته.

پس وقتی در قرآن می‌خوانیم ما دلهاشون را با یک پرده‌هایی می‌پوشانیم و گوش‌هاشون را کر و سنگین می‌کنیم تا قرآن را به گوش قبول نشنوند، با فهم ایمان، صدقش را نفهمند و اینها همون مجازاتی و همون کیفری هستش که خداوند برای کفر و فسق‌شون در نظر می‌گیره.

"وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ" یعنی چون در قرآن پروردگار خودت را به وصف وحدت و یکتایی ذکر می‌کنی و شریک را از خدا نفی می‌کنی از شنیدنش حالت اعراض بهشون دست می‌ده.

"نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ"

(دقیقه ۱۵)

عرض کردیم که این آیه ۴۶ دقیقاً توضیح آیه ۴۵ هست و همون حجاب مستور آیه ۴۵ را توضیح می‌ده. "وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (۴۶)"

کلمه "أَكِنَّةً" جمع "كَنَّ" هست. "كَنَّ" مصدر یا حالا اسم مصدر. کَنَنَّ همیشه ریشه‌اش. یک ظرفی هست که توش محتوای پنهانه و محفوظ هست.

کلمه "وَقْرًا" یعنی سنگینی. اگر در مورد گوش به کار بره یعنی سنگینی گوش و در درجات بالاترش همیشه کری. در مجمع‌البیان هم گفته وزن فُعل در واقع جمع اسم فاعل. بعضی از ریشه‌هایی که مصدرشون فُعل هست. این نحوه جمع را بهش می‌گن جمع قیاسی. کلمه "نُفُورًا" جمع نافر هست.

اسم فاعلی که مصدری بر وزن فُعل داره به این شکل هست بهش می‌گن جمع اون. مثل رجوع، سجود، شهود. "وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً" یه حجابی هست که همون حجاب مستور آیه قبل هست و بخوایم این دو تا را با هم معنی کنیم اینه که وقتی تو قرآن می‌خوانی ما دلهاشون را با یک پرده‌هایی می‌پوشانیم.

پس اینو عرض کردیم منظور همون حجاب مستور آیه قبل هست.

"وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ" اینه که وقتی تو پیغمبر خدا را به وحدت و یکتایی در قرآن ذکر می‌کنی

و شریک را از خداوند نفی می‌کنی از شنیدنش حالت اعراض بهشون دست می‌ده و پشت می‌کنند. (دقیقه ۲۰)

آیه ۴۷ "نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۴۷)"

ما بهتر می دانیم که غرض ایشان از اینکه قرآن را بفهمند، از اینکه می آیند قرآن خواندن تو را بشنوند چیست؟ و نیز بهتر می دانیم که پس از شنیدن، آهسته با هم چه می گویند؟ ستمکاران می گویند جز از مردی جادو شده پیروی نمی کنید.

کلمه "نَجْوَى" مصدره. و باهاش هم مفرد، هم مثنی، هم جمع هم مذکر هم مؤنث را وصف می کنند ظاهرش تغییر نمی کنه، مصدره برای همه صیغه ها یکی هست.

پس باز میاد آیه قبل را بیشتر توضیح میده میگه بر دلهاشون پرده می اندازیم تا نفهمند، در گوشهاشون کری ایجاد می کنیم تا نشنوند. جمله "نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ" دلیل اون کری گوشهاشون هست اینکه توسط خداوند و به قصد اضلال ثانویه انجام میشه.

"وَإِذْ هُمْ نَجْوَى" باز همون بحث پرده انداختن بر روی دلهاست.

معنای این دو تا رو هم چی میشه؟ ما به گوشهای ایشان که با آن به تو گوش می کنند داناتر هستیم. ما می دانیم توی گوش قبول یا سمعشون چی میگذره. به دلهای اونها که با اون به کار تو نگاه می کنند عالم تر هستیم می دونیم توی دلشون چی می گذره. چگونه عالم تر نباشیم حال آنکه آفریدگارشون، ما هستیم.

پس ما به آنچه که با اون گوش میدن یعنی گوشهاشون، و به اون دلهاشون عالم تر هستیم، دلهاشون وقتی که به حالت نجوا و در گوشی حرف میزنند و از ترس صدا بلند نمی کنند ما می دونیم توی اون دلهاشون در اون هنگام چی می گذره.

ظالمین ایشان بعد از در گوشی صحبت کردن بعد از بیخ گوشی ها حرف زدن در آخر رأی میدن یعنی با هم مشورت در گوشی دارند بعد رأی میدن و میگن که شما مسلمانان جز مردی جادو شده را پیروی نمی کنید. و همین خودش دلیل بر اینه که اینها اصلاً نفهمیدند حق را. پس یه دلیل داره یه دلالتی داره این آیه. مشرکین نزد پیغمبر نمیومدند تا قرآن به گوششون نخوره یعنی خودشون عمدا نمیومدند تا مبادا یک آیه از قرآن بشنوند چون می ترسیدند دوستانشون، هم مسلکاشون اونها را ملامت کنند و اگر هم نزد پیغمبر میومدند دور از چشم اونها بوده پنهانی بوده و حتی اگر یکی از اونها یه فرد دیگه ای را در حال استماع قرآن میدیده یواشکی میرفته ملامتش میکرده چون می ترسیده که رسول خدا و مومنین پی ببرند و بفهمند که این افراد دشمن هستند در واقع توی پوشش مخفیانه حالت پنهانی میومدند. بعضی شون به بعضی دیگه می گفتند چی؟ اینها این مسلمون ها جزء از یک مرد مسحور جادو شده پیروی نمی کنند. خب این آیه شأن نزول داره که حالا آخر سر بهش می پردازیم.

آیه ۴۸ " أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۴۸) "

"انظر" خطاب به پیغمبر هست.

پس بین که چگونه اونها برات مثلها میزنند. میگن تو مرد مسحوری هستی. اینا دیگه گمراه شدند و هیچ راهی پیدا نمیکنند. باز همون اضلال ثانویهست یعنی دیگه راه برگشتی براشون نیست.

"مَثَل" علامه نظرشون اینه که توی کل قرآن هر جا کلمه "مَثَل" داریم به معنای وصف هست. (دقیقه ۲۵)

و ضربالمثل یعنی بیان صفات. مشرکین کارشون به یه جایی رسیده که دیگه امیدی به ایمان آوردن شون نیست. مثلاً یه جایی دیگه ای میفرماید که "سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" سوره مبارکه بقره.

آیه ۴۹ " وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إِنْنا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹) "

سوال: ضربالمثل که فرمودند بیان صفات، منظور همین صفت مستور بودن هست که برای پیغمبر مبارن یعنی رجل مسحور میگن؟ این منظور از بیان صفت هست؟ پاسخ: نه؛ کلا علامه اینجوری معنی می کنند میگن مثل یعنی وصف، میگه: "مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا" یعنی وصف کسانی که کافر شدند. اگر حالا بیاییم ما "مَثَل" را وصف بگیریم ضربالمثل چی میشه؟ هر جایی ما استفاده کردیم از ضربالمثل، یعنی میاییم صفات یک ماجرا را بیان میکنیم. این را به شکل کلی دارند میگن ایشون.

سوال: الان در همین آیه که میگه "ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ" منظور رجل مسحوری هست که در آیه قبل بوده؟ پاسخ: بله؛ همونه. ببینید اول "مَثَل" را به وصف معنا می کنند بعد میگن هر جا ضربالمثل هست یعنی صفات را بیان می کنند بعد حالا با این آیه "ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ" یعنی همون "رَجُلٌ مَسْحُورٌ" درست شد؟ بله.

جناب طبرسی در مجمعالبیان می فرمایند که "رُفَاتًا" از ریشه رَفَتَ به معنای شکسته و پوسیده هر چیزی یعنی یه چیزی که شکسته و از بین رفته و پوسیده بهش میگن "رُفَاتًا". مثل چی؟ مثل حطام، مثل تراب. و باز یه نظر دیگه این هستش که هر چیزی که به نهایت نرمی برسه به نهایت نرمی و ساییده شدگی برسه باز بهش میگن "رُفَاتًا".

دوباره همون مطلب قبلی هست. اینها چون درک ندارند یعنی مشرکینی که درک ندارند در واقع خداوند داره بیشتر این صفات مشرکین را باز میکنه.

تحقق معاد را یعنی بحث اینکه واقعا قیامتی باشه، معادی صورت بگیره، اینها انکار می کردند و می دونیم که معاد مهمترین اصل دین هستش چون معاد نباشه توحید نیست، معاد نباشه نبوت هم نیست. اینو عرض کردیم قبلش. و مسئله معاد از راه هم وحی و هم عقل به ما اثبات شده یعنی هم در دستورات وحیانی و شریعتی حضرت پیغمبر هست و هم عقلمون معاد را اثبات می کنه. و وصفی که خدا برای معاد آورده گفته که "لاریب فیه" یعنی هیچ شکی در این معاد نیست و مشرکین وقتی میان این معاد را بعید می شمارند نه دلیل وحی ای دارند نه دلیل عقلی. ببینید به وحی که اعتقادی ندارند ولی عقلشون هم اون رو تأیید نمی کنه یعنی نظر اونها را تأیید نمی کنه. به این حالتشون علامه میگن استبعاد. باب استفعال یعنی بعید شمردن یک چیزی، دور شمردن یک چیزی، استبعاد.

می فرمایند که بزرگترین چیزی که این استبعاد را در دلهايشان (دقیقه ۳۰) جلوه داده این فکره، فکرشون چیه؟ مرگ یعنی نابودی. وقتی اینو میان جزو باورهاشون قرار میدن که با مرگ همه چیز نابود میشه پس دیگه معادی نیست پس میرسن به انکار معاد. و وقتی که یک چیزی نابود میشه کامل از بین می ره تبدیل به "رُفَات" میشه ساییده میشه پوسیده میشه، بعیده که دوباره موجود بشه، اینها دوباره بهم پیوند بخورند از اول و اون طراوت اولیه شون را دوباره به دست بیاورند.

و سوالشون این بوده که "أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا" آیا ما وقتی که استخوان پوسیده ای شدیم اصلا به یه حالت نرمی و در واقع نهایت ساییدگی رسیدیم آیا بعد از مرگمون و بعد از این حالتمون بدنهامون دوباره برمی گردند به حالت اول؟ از نو خلق میشیم؟ این چقدر عجیبه براشون. چه برگشتن دوری. اینها مدام دارند در واقع شبهه رو می ندازند، چطور ممکنه که ما وقتی که پوسیده شدیم از بین رفتیم دوباره به حالت اول برگردیم.

و فکر نکنید که این فکر و این باور فقط در زمان حضرت پیغمبر هست ما تعداد زیادی از مردم جهان را در حال حاضر داریم که باورشون همین هست. که یک گروه کوچکی از اینها خدانابورها هستند. ما خیلی از مردمان شرق را داریم که باورشون اینه از جمله چینی ها، ژاپنی ها، کره ای ها. اینها واقعا باورشون این هست که کلا مدت زندگی از لحظه تولد هست تا لحظه مرگ. خب همین به اینها این اجازه رو میده که در تمام اون هفتاد، هشتاد، نود، صد سال عمرشون نهایت استفاده را ببرند. حالا به قول خودشون شاد زندگی کنند از تمام امکانات استفاده کنند، هر چی میتونند از اطرافشان اینها بهره ببرند. پس وقتی که زندگی، هدفشون فاصله تولد تا مرگ هست پس اعمال شون هم توجیه شده هست اینها حتما باید نشاطشون در همین بازه زمانی فراهم بشه، تمام شادی کردن هاشون و استفاده از نعمتها توی این بازه زمانی باشه، چون دیگه بعد از مرگی براشون نیست. ظاهراً هم چیزی که من و شما در ظاهر می بینیم آدمهای خیلی خوشرو، همیشه با نشاط، خندان، بعد بدنهای سالم تر چون خیلی به خودشون می رسند. این باورشون هستش، یک جمعیت میلیاردي باورشون اینه.

خب خداوند چیکار می‌کنه اینجا؟ این استبعاد اونها را رد می‌کند و قدرت مطلقه خودش را اینجا به رخ می‌کشد که من همون طور که شما را برای بار اول خلق کردم الان برام اتفاقا خیلی راحت‌تر هست، اگر بخوام از دید شما صحبت کنم از دید یک مخلوق، برای من راحت‌تر هم هست چون که یه الگوی قبلی دارم. جای دیگه باز همین رو خداوند می‌فرمایند که اگر با سنجش شما صحبت کنیم " وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ " این خیلی آسونتر هم هست چون یه الگویی از قبل بر جای مونده. آیه بعدی از قول پیامبر بهشون یه دستوری میده.

آیه ۵۰ " قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰) "

بهشون بگو حتی اگر استخوان هم نباشید، استخوان که کاری ندارد راحت‌تره، در واقع اون تراکم سنگ و آهن را نداره، میگه استخوان که سهله اگر سنگ و آهن هم باشید یا حتی سخت‌تر از اون هم باشید، باز نمی‌توانید شما جلوی بعث خدا را بگیرید. یعنی الان که استخوان هستید برای خدا کاری نداره اما شما اگر سنگ باشید آهن باشید یا حتی سخت‌تر و متراکم‌تر از اون دو تا هم باشید باز خداوند معادش را راه میندازه یعنی بساط معادش بساط قیامتش راه افتادنی هست و (دقیقه ۳۵) هیچ مانعی برایش نیست هیچی نمی‌تونه مانع از به راه افتادن قیامت بشه. سنگ بودن شما، آهن بودن شما، اینکه نعوذبالله عجزی برای خدا قائل بشید که خدا نمی‌تونه این سنگ‌ها و آهن‌ها را دوباره محشور کنه این باور، باور غلطی هست.

توی تفسیرش میگه از اونجایی که منکرین معاد، کلام خودشون را با یک عبارتهای غرورآمیزی ادا کرده بودند مثلاً به این شکل " إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا " لحن شون لحن پر غروری هست خداوند دستور داده تا با امر تسخیری به ایشان بفرماید. امر تسخیری یعنی شما چه بخواهید چه نخواهید.

" كُونُوا " فعل امر هست. اگر سنگ یا آهن یا هر چه بزرگتر از آن هم باشید باز هم خداوند شما را به صورت انسان در خواهد آورد.

استبعاد نه استبعاد. استبعاد از ریشه بَعَدَ، بَعْدَ، بعید. یعنی دور شمردن. یه چیزی را غیر قابل باور دانستن . پس هیچی نمی‌تونه قدرت خدا را محدود کنه هیچ چیزی قدرت خدا را به ستوه نمیاره چه استخوان‌ها پوسیده باشند چه سنگ و آهن باشه چه سخت‌تر از اونها باشه. در واقع شدت و سختی مواد و مخلوقات مانع از اجرای فرمان الهی و امرش و بساط قیامت نخواهد شد. به زودی خدا ما را به خلقت اولیه‌مون برمی‌گردونه و مبعوث‌مون می‌کنه. امر تسخیری، امر یعنی فرمان. تسخیر یعنی اینکه شما در اختیار من هستید. اگر من یک روزی شما را از حالت استخوان هم درآوردم و آهن و سنگ را در واقع در قالب شما قرار دادم حتی باز برای من مانع نیست. این حرف را توی قالب فعل امر آورده. " كُونُوا حِجَارَةً " داخل پرائنز ما پشتش باید یه معنی اضافه کنیم، میگه استخوان که سهله، استخوان که کاری نداره، آهن باشید یا سنگ باشید باز مانع نیست. یعنی من اگر خلقت

شما را الان عوض کنم از حالت استخوان به شکل آهن و سنگ در بیارم باز معاد را اجرا خواهم کرد. "فَسَيَقُولُونَ

مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلًا"

خب برگردم به آیه، باز اینها چه خواهند گفت؟

آیه ۵۱ "أَوْ خَلَقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلًا مَرَّةً فَسَيَغْضَبُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱)"

سنگ باشید یا آهن یا بزرگتر از آن "أَوْ خَلَقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ" و اینها خواهند گفت وقتی که توی پیغمبر از طرف من خدا جواب میدی استبعادشون را میگی که آهن باشید یا سنگ باشید شدیدتر از اون هم باشید مبعوث خواهید شد، اونا میگن چی؟ "مَنْ يُعِيدُنَا" "مَنْ" یعنی چه کسی، کی ما را دوباره از صورت گردوغبار به شکل انسان اولی در میاره؟ بهشون بگو چی؟ خدای سبحان. و از بین همه اون اوصاف اون وصفی را براشون به کار ببر که این انکارشان را و این استبعادشون را از بین بیره. و دیگه براش جایی نمونه، اون وصفه چیه؟ (دقیقه ۴۰) اون وصفه اینه: خدا همان کسی هست که در مرتبه اول شما را خلق کرده که شما حتی اون روز استخوان پوسیده هم نبودید اصلا عدم بودید. وقتی خدایی که شما را یکبار از عدم خلق کرده پس براش دوباره خلق کردن و بعث کردن کاری نداره جزو قدرتهای مطلقه خداوند هست. جا افتاد؟ درست شد؟ سوالی نیست؟

بله؛ از واژه "فطر" استفاده شده یعنی خلقت از عدم. دقیقاً. متشکرم.

خدایی که یکبار ما را از عدم بدون الگو خلق کرده با قیاس و سنجش ما با عقل مخلوقی ما، دفعه دومش که راحت تره و گرنه برای خدا اول و دوم نداره. حالا بریم سراغ واژه‌ها.

"فَسَيَغْضَبُونَ إِلَيْكَ" جناب راغب در کتاب مفردات خودش میگه که انغاض، (نغض با غین) به این معنا هستش که کسی سر خودش را با حالت غرور و خودخواهی در مقابل دیگران تکان بده. انگار یه رفتار خودخواهی هست شاید دور و اطرافمون هم باشه از ما هم این حالت باشه، خدای نکرده. سرتکون دادنهای خاص. چون که توی پیغمبر حجت خدا را به گوش شون می‌رسونی، و قدرت خدا را بر هر چیز و بر خلقت اولشون میایی یادآوری می‌کنی چیکار می‌کنند؟ به جای اینکه ایمان شون قوی بشه یا ایمان بیاورند اصلا از اول، سرهاشون را تکون میدن به علامت تمسخر. و میگن که این قیامت کی هست؟ "وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ" کی هست این قیامتی که شما می‌گید؟ بگو "قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا" بگو شاید که نزدیک باشه. چون این یک امری هست که بر همه

پوشیده هست کسی زمان اون را نمیدونه اما اوصافش معلومه. چون اوصافش را خداوند با آیات مختلف قرآن بیان کرده و توی آیه بعد اوصاف این قیامت را بیان می‌کند.

آیه ۵۲ "يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲)"

"يَوْمَ" ظرفه، مفعول فیه هست یا مثلاً بعضی‌ها میگن مفعول برای فعل در تقدیر هست. این فعلی که داخل پرانتز هست مثلاً تقدیرش این باشه که تبعثون یوم.

منظور از "يَدْعُوكُمْ" دعوت اون ندای غیبی هستش که لحظه قیامت، همه اون را خواهیم شنید.

"فَتَسْتَجِيبُونَ" استجابت همون زنده شدن ما هست یعنی خدا با اون دعوت لحظه قیامت که حالا صور هست، صور اول و صور دوم، با اون همه زنده میشیم. همین‌که ما زنده میشیم داریم دعوت خدا را برای بعث اجابت می‌کنیم.

"بِحَمْدِهِ" در واقع حال هست. فاعل "تَسْتَجِيبُونَ" واو هست. درسته؟ شما نه تنها اجابت می‌کنید بلکه در حالی اجابت می‌کنی که دارید حمد خدا را هم می‌گید یعنی توی اون حالت بعث، هم اجابت می‌کنید با زنده شدن تون و هم وقتی که زنده شدید حمد خدا را هم به جا میارید "فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ"

چرا این حمد اتفاق میفته؟ چون حقایق براتون آشکار میشه و روشن میشه که حکمت الهی ایجاب می‌کرده که حتما یک معادی راه بیفته. مردم حتما باید پاداش و کیفر اعمال خودشون را ببینند چون دنیا ظرف قصاص نیست ظرف عدل نیست چون میزان ظلم‌هایی که در دنیا اتفاق میفته توی همین دنیا توی همین بازه زمانی دنیا، (دقیقه ۴۵) جواب داده نمیشه.

پس حتما باید خداوند یک سرای دیگه یک عرصه دیگه را فراهم بیاره که برای تک تک اعمال ما، جای برگشت داشته باشه و همه به اون در واقع سیستم اولیه خودشون برگردند.

"وَتَظُنُّونَ" گمان شما این بوده "وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا" گمان می‌کنید که جزء یک روز اندکی مثلاً یک زمان اندکی بیشتر درنگ نکردید.

میگه آن روز گمان می‌کنید که در قبرها یک مدت کمی شما درنگ داشتید یا زمانی که اونجا بودید. روز قیامت را نسبت به روز مردن خیلی نزدیک می‌بینید و خدا هم این رو تصدیق کرده این فکرشون را که روز قیامت به روز مردن خیلی نزدیکه. انگار این فاصله برزخ، مدتی که ما توی قبر هستیم نسبت به طولانی بودن قیامت اینقدر کوتاه هست که جاهای دیگه توی قرآن به همین اشاره می‌کند نصف روز، یک روز، دو روز فاصله‌ی قبر حتی اگر

هزاران سال بگذره در نظر خیلی‌ها به مدت زمان کوتاهی هست. "إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" مثلا داریم "وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ۗ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ"

سوال: اتفاقا این سوال من همیشه بود که حالا چون اون عالم، عالم مجرد هست، حالت ماده نداره که زمان برش مدخلیت داشته باشه. امواتی که می‌میرند مثلا به فردی که صدها سال، دویست سال پیش فوت کرده مرده، با کسی که مثلا نسبت به دنیا یعنی آخر دنیا، حالا فکر کنیم میمیره مثلا نزدیک به برپا شدن قیامت میمیره، از نظر زمان برزخی اینها هیچ چیزی ندارند حالا مثلا ما بگیم اون دو هزار سال مرده این فرضاً؟ پاسخ: نه؛ اکثر مردم به خاطر اینکه توی عالم برزخ، اکثرشون، به تعداد "إِلَّا قَلِيلًا" را نگه دارید کنار. زمان برزخ‌شون حالت خواب هست چه هزار سال ما باشه چه یک روز ما باشه یعنی اینو متوجه نمیشن یا از لحاظ ذهنی‌شون اینقدر سریع گذشته، وقتی که قیامت را می‌بینند اصلا برزخ به چشم‌شون نمیاد اون حالت خوابیدن در قبر به چشم اونها نمیاد.

"وَتَذُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا" اینو اگر ادامه بدم متوجه میشید هم کنایه به کفار هست، تعریض به کفار هست که اینها روز قیامت را خیلی دور می‌شمردند. حالا با اوصاف این دو سه تا آیه فهمیدیم که قیامت خیلی نزدیکه. خب؟ و مسخره می‌کردند. هم تایید جمله قبل هست "قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا" یعنی قیامت نزدیکه. چرا می‌گیم نزدیکه؟ شاید یکی از دلایل نزدیک بودن اینه که اون مدت زمان بعث ما تا ابد، به قدری طولانی هست که دوران دنیای ما حتی، اگر اضافه کنیم به بحث برزخ، دوران صد سال، (من نهایت را میگم) صد سال دنیای ما از تولد تا دوران قبرمون که نمی‌دانیم چند سال هست، به چشم ما یک درنگ یکی دو روزه هست. انگار که بعضی‌ها، بعضی از علما میگن که توی این قیاس ما به این می‌رسیم. بعضی‌ها هم به فرمایش شما این زمان را متوجه نمیشن. متوجه میشید؟

سوال: بله بله؛ درسته. این در حقیقت یک نوعی جوابه از اون استبعاد آیه قبل هم هست!؟ پاسخ: بله بله. انگار کل مطلب اینه تمام دنیا و برزخ شما هیچی نیست به زمان کوتاهی هست چون ما یک ابدیت بی‌انتها داریم. (دقیقه ۵۰)

جمله "فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ" هم باز کنایه به کفار هست، شمایی که خیلی قیامت را دور می‌دونستید و اتفاقا اون را انکارش هم می‌کردید مسخره هم می‌کردید نه تنها زنده میشید بلکه زبانتون هم به حمد باز میشه، همین شمایی که مشرک هستید. "فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ" خودش یک تعریض به اونها هستش.

سوال: پس با این حساب این کفار هم استبعاد دارند هم استعجاب دارند؟ بله بله.

سوال: چون استعجاب هم غیر از استبعاد هست هم استعجاب برای قیامت دارند هم استبعاد دارند دیگه؛ درسته؟ پاسخ: دقیقا. هم تمسخر دارند. یعنی اون استبعادشون همراه با تمسخر هست.

و این فکر که همه چیز توی این دنیا هست کلا بازه زمانی از تولد تا مرگ هست هر چی که هست توی این دنیا هست متاسفانه بر اثر تبلیغات خیلی هدفمند غرب توی فضای مجازی شما می بینید که عده ای واقعا باورشون را از دست دادند. البته که عده شون زیاد نیست اما بروزشون خیلی زیاده یعنی اگر شما حالا برخی از کانالهای فضای مجازی را ببینید این اتفاق افتاده تعداد زیاد نیستند یا حداقل بگیم اینها متمرکز نیستند اتحادی ندارند اما بروزشون خیلی بیشتر از ما هست که به راحتی و در ملأعام کلا قیامت انکار میشه، قیامت که انکار بشه خدا انکار میشه، خدا انکار بشه نبوتش هم انکار میشه. و یک بازه زمانی حالا به اینها می گیم خداناباور یا حالا اسامی دیگه ایتنیست و اینها توی این بازه زمانی زندگی می کنند و در واقع دلیلشون هم اینه که باید خوش باشیم بالاخره که ما باید یه روزی بمیریم مردن را قبول دارند اما با مردن چون نبود میشیم پس فقط همین یه ذره وقت را داریم که هر کاری دلمون خواست توی این دنیا انجام بدیم. این باور از انسان قاتل میسازه، جانی میسازه، آدم فاسدالاخلاق میسازه، چون وقت نداره که باید سریع تمام استفادهش را از این دنیا بکنه. باور معادی خیلی جلوی ما را میگیره همین که اعتقاد داشته باشیم برای تک تک اعمالمون، حرفامون یه جایی هست که باید اینها را دونه دونه جواب بدیم، مواظبت می کنیم، حداقل اینه که گناه کمتر می کنیم. ولی اگر این باور را از ما بگیرند یه فرد افسار گسیخته، شر، فاسد، یه کسی که دنیا را به آتیش میکشه یعنی اصلا به هیچی اعتقاد نداره.

فکر میکنم تا اینجا کافی باشه دو سه تا آیه میمونه تا سیاق تموم بشه.

ما این یک ساعتی را که در خدمت تون بودیم المیزان را گفتیم، نیم ساعت هم وقت داریم که بریم سراغ بحث

یوگا. (دقیقه ۵۳)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ